

دوست همدل و آموزگار مشفق ما

شهریور، ماه از دست دادن صمدبهرنگی نیز هست. او که همدم ما بود و ظاهراً برای بچه‌هایمان می‌نوشت، اما تا زگی و قدرت کلامش ما را نیز تازگی و قدرت می‌داد. سیمای معصومی که در آشفته‌بازاری سیاه، معصوم آمد و زیست و برفت. همتش را وقف کودکان دهات ما کرد با این دیدگاه که:

"... ادبیات کودکان نباید فقط مبلغ "محبت و نوع دوستی و قناعت و تواضع" از نوع اخلاق مسیحیت باشد. باید به بچه گفت که به هر آنچه و هر که ضد بشری و غیر انسانی و سدره تکامل تاریخی جامعه است کینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند. تبلیغ اطاعت و نوع دوستی صرف، از جانب کسانی که کفه سنگین تر از مال آنهاست، البته غیر منتظره نیست. اما برای صاحبان کفه‌ی سبک تر از او ارزشی ندارد."*



روشن است که این برداشت برای نظام و افرادی که در "کفه‌ی سنگین تر از او" بودند و هستند و لاجرم عادت سرپیچی و اطاعت محض را می‌پسندند خوشایند نیست. اما خاطره‌ی عزیز او، ماهی سیاه کوچولو، و اولدوزهایش برای تمام ما و کودکان این سرزمین ماندنی است. و چه دست‌آوردی گرامی تر از این!

صمد نیز چون جلال به "آرش" محبت داشت. مناسب دیدیم یا درج مقاله‌ای از جلال درباره‌ی او، یادش را در سالگرد سفر ابدیش گرامی داریم.

* نقل از مقاله‌ای از صمدبهرنگی درباره‌ی کتاب "آ و ای نوگلان"، راهنمای کتاب، خرداد ۱۳۴۷.